

پدران کم رنگ

نگاهی به تصویر پدران در کتاب‌های مصور آفریقایی - آمریکایی

O «الکساندریا لافای» و «لیندهندریکسون»

O ترجمه شقایق قندهاری

موضوع متفاوتی رامطرح می‌کند؛ به طوری که در خانواده تصویر شده، فقط پدر حضور دارد و هیچ خبری از مادر نیست! حتی اگر این داستان، در سال ۲۰۰۰ هم نوشته می‌شد، باز هم بسیار بدیع و نو می‌بود؛ چه رسد به این که این کتاب در سال ۱۹۸۰ به بازار کتاب راه یافت. پدر بسیار مهربان و با محبت به صورت آرمانی و کامل تصویر نشده، بلکه او همانند سایر انسان‌ها در قالبی خوشایند و دلپذیر ترسیم شده است. او زمانی که خود بچه‌ها آن را مناسب نمی‌دانند، به آن‌ها می‌خندد و وقتی که فرزندانش سر ساعت نمی‌خواهند صبر و حوصله‌اش را از دست می‌دهد. در بخشی از متن کتاب، چنین آمده است: «بعضی وقتهاها شب‌ها بابا هیولاست او واقعاً خیلی خوب است، برایمان داستان می‌گوید و همه کارها را انجام می‌دهد اما آن وقت - وقتی که داستان خواندنش تمام می‌شود و شب به خیر می‌گوید، ما را می‌بوسد و بعد هم برق‌ها را خاموش می‌کند... کافی است از او بخواهی یک کمی آب به تو بدهد یا این که بگویی می‌خواهی به دستشویی بروی تا مبادا جایب راخس کنی. آن وقت است که او شروع می‌کند!» مدتی بعد، بابا می‌گوید: «چی؟ من... یک هیولایم؟ من هیچ وقت هیولای نیستم اما بچه‌ها به او می‌گویند، هر وقت به آن‌ها می‌گوید: «بروید بیرون بازی کنید» یا این که «اسباب بازی‌هایتان را جمع کنید»، تبدیل به هیولا می‌شود. بالاخره، پدر تسلیم می‌شود و می‌گوید: «خب. احتمالاً چون بچه‌هایم هیولاند من هم بابا هیولایم دیگر.»

چنین تصویر سازی از وضعیت خانواده‌های تک‌سرپرست، به سبب انعکاس واقعیت‌های موجود، حائز اهمیت است. والپی اظهار می‌کند، چون خانواده‌های تک‌سرپرست، جزء روال معمول جامعه نیستند، بهتر است فعلاً آن‌ها را کنار بگذاریم. اما در حقیقت، این پیشنهاد و باور والپی به ساده‌انگاری موضوع پدر در کتاب‌های مصور می‌انجامد و موجب غفلت و بی‌توجهی به یکی از مؤلفه‌های مهم جامعه می‌شود در مورد بسیاری از کودکان، بحث خانواده تک‌سرپرست یکی از معضلات و مسائل روزمره واقعی

توجه همگان را به سوی خود جلب کرد. آن موقع استپ تو که هنوز خودش هم یک نوجوان بود با اورسولانوردستوم (arsala nordstom) که ویراستار بود، کار می‌کرد تا با همراهی وی، کتاب مصوری خلق کنند که «خطاب به کودکان سفیدپوست نیست. من می‌خواستم این کتاب کاری باشد که بچه‌های سیاه پوست بتوانند به راحتی و بدون نیاز به ترجمه زبان آن، بخوانند موضوعی واقعی که با مسائل کودکی سیاه پوست مرتبط باشد.» در «استیو» پدران همه در حاشیه قرار دارند و در تصاویر هم به صورتی بسیار محو و کم رنگ نقاشی شده‌اند و حتی زمانی که در متن کتاب به آن‌ها اشاره‌ای می‌شود، چندان مطلوب و دلپذیر نیست. به عنوان مثال، «یک بار وقتی بابایم مهمان داشت، من همان طوری برای خودم پشت کانپه نشسته بودم و به حرف‌هایشان و جوک‌هایی که برای هم تعریف می‌کردند، گوش می‌دادم.» این را «رابرت» می‌گوید، اما وقتی استیو که توسط مادر رابرت نگهداری و سرپرستی می‌شود، سر و صدا می‌کند، پدر رابرت، با دادو فریاد، از او می‌خواهد به طبقه بالا برود ما تنها زمانی که پدر و مادر استیو به خانه می‌آیند تا برای آخرین بار استیو را همراه خودشان ببرند، متوجه می‌شویم که پدر استیو هم وجود دارد. یا وجود این، استپ تو، در کتاب‌های بعدی اش، پدرانی مهربان و بر جسته رابه تصویر می‌کشد.

در «تولد» (چاپ ۱۹۷۲)، استپ تو با ستایش جامعه و میراث‌های ماندگار آفریقایی خویش، در کنار ترسیم جشن تولد پسرکی هشت ساله، به نام «جاواکا»، حضور پدری مؤثر و با نفوذ را نشان می‌دهد. راوی اثر «جاواکا» است و کتاب به «مامان» عزیزترین من» تقدیم شده، اما پدر «قوی‌ترین و با حال‌ترین مرد روی زمین». در زندگی خانواده و نیز جامعه نقش پربراری بر عهده می‌گیرد. و درباره پیشینه خانواده با پرسش صحبت می‌کند. جاواکا می‌گوید: «وقتی بزرگ بشوم می‌خواهم مثل بابایم قوی باشم.» در داستان «بابا بعضی وقتها یک هیولاست...» این بار استپ تو، هم در متن داستان و هم در تصاویر،

غیبت نسبی پدران در کتاب‌های مصور، از سال‌ها پیش، با اظهار تأسف‌های شدیدی روبه‌رو شده که البته این موضوع، در کتاب‌های مصور و به خصوص کتاب‌های داستانی مصوری که وضعیت خانواده‌های آفریقایی - آمریکایی را به تصویر می‌کشند، بیش از همه محسوس است. مایکل والپی (micheal valpy)، در مقاله‌ای با عنوان «حضور کم رنگ پدران در کتاب‌های کودک»، به این نکته اشاره می‌کند که وجود کتاب‌هایی با پیش‌زمینه‌های فرهنگی متفاوت مورد نیاز است تا حضور مؤثر و مشارکت کامل هر دو والد - پدر و مادر - را در امر تربیت و پرورش فرزندان نشان دهد. در میان فراگیرترین و رایج‌ترین سدهایی که در امر به تصویر کشیدن پدران آفریقایی آمریکایی نقش دارند، می‌توان به کلیشه‌های شخصی و اجتماعی این شخصیت اشاره کرد که در جامعه ما بسیار متداول است. خانم مارسیا باغبان (marcia Baghban) ضمن انتقاد شدید به این گونه کلیشه‌ها، خواستار حضور مردانی با شخصیت کاملاً جامع، شکل گرفته، درون‌گرا و واقعی است که نمونه اصیلی از خود مردان آفریقایی - آمریکایی باشد. تا بدین شکل، «تصویر مثبتی از پدران» در ادبیات ترسیم شود وی سپس این پرسش را مطرح می‌کند: «کجا ایند کتاب‌های «چگونه...» تا به پسران جوان آفریقایی - آمریکایی که در محیط خانه، الگویی مردانه دارند تا حتی ندارند و می‌خواهند بدانند چطور پدر خوبی برای فرزند خود باشند، درس بیاموزند؟»

در مقاله‌ای که پیش رو دارید، قصه کندو کاو در میان تعدادی از کتاب‌های مصور اخیر را داریم کتاب‌هایی که تا حدودی معنی و مفهوم پدران آفریقایی - آمریکایی را به ما نشان می‌دهند. جان استپ تو در مقام یک پیشگام جان استپ تو (john steptoe) در مقام یک بنیان‌گذار و پیشگام، در به تصویر کشیدن خانواده‌های آفریقایی - آمریکایی در کتاب‌های مصور، با انتشار اثر خود، با نام «استیو» که همان زمان به صورت کامل، در مجله «لایف» (life) انتشار یافت،

زندگی‌شان است.

البته در این خصوص، باغبان به این نکته اشاره می‌کند که اگر چه بسیاری از پدران آفریقایی - آمریکایی «غایب» هستند، شرایط نشان می‌دهد که «بعضی از پدران و مردان بی‌نوا، احتمالاً متوجه می‌شوند که چنان چه از صحنه به دور باشند و غایب بمانند، فرزندان‌شان بهترمورد سرپرستی قرار می‌گیرند.» او در ادامه حرف خود، اضافه می‌کند: «درحالی که چنین مردانی از خانواده و خانه خود دور هستند، اما از کانون گرم خانواده و وابستگی‌های عاطفی خانواده غایب نیستند و هم چنان جای شان محفوظ است.» در کتاب «همیشه پدرم»، نوشته شارون دنیس یسیس، (Sharon Dennis Wyeth) و به تصویرگری رول کولون (Raul Colon) برنیس کوچولو و برادرانش، بابایی دارند که «خیلی این‌ور آن‌ور می‌رود» چون «شغلش مرتب عوض می‌شود». آن‌ها هزار چند گاهی، پدرشان را در مزرعه خانوادگی‌شان می‌بینند وقتی از او می‌پرسند چرا از پیش آن‌ها می‌رود، بابا می‌گوید: «... من برای روبه راه کردن وضعیت زندگی ام خیلی مشکل داشتم... حالا حداقل یک شغل جدید دارم. از این به بعد بایک کامیون، تو جاده‌های کشور رانندگی می‌کنم. شاید روزی برسد که دیگر مجبور نباشم بروم.»

این نمونه ای از «پدران غایب» است که هم‌چنان جزئی از زندگی فرزندان‌شان به حساب نمی‌آیند. او با حفظ ارتباط خود با فرزندان و دیدار آن‌ها، به آنان کمک می‌کند تا بفهمند که دوست‌شان دارد و همیشه پدرشان باقی خواهد ماند. به گفته برنیس «بابایم هر جا که باشد من می‌دانم دوستم دارد. او همیشه بابای خودم است.»

البته نمونه‌هایی از باباهای غایب هم وجود دارند که کاملاً غیر فعال هستند و هیچ نقشی برعهده ندارند. برای مثال، در «کروسی»، نوشته دنیس هیزلی (Dennis Haseley) که توسط جانانان گرین (Jonatan Green) تصویرگری شده، کروسی کوچولو در تلاش است تا با فقدان پدرش کنار بیاید کروسی با حسرت و اشتیاقی توأمان به عکس مردی که در کشوی کمد مامانش دیده نگاه می‌کند. در حقیقت، خوانندگان پس از این که متوجه می‌شوند کروسی با مادرش زندگی می‌کند، باید با هوشیاری خود به این درک برسند که احتمالاً کروسی حدس می‌زند این عکس پدرش است. هم چنین، تشویش و نگرانی کروسی به سبب غیبت پدرش، تنها به صورت نمادین و در قالب یک ساعت مچی ترک خورده آشکار می‌شود. کروسی به جای پذیرفتن نکاتی که مادرش به او می‌گوید، هم چنان به «این ساعت مچی قدیمی که عقربه‌اش روی ساعت یک مانده است. دل‌بستگی دارد. او همین ساعت صبح از خواب بیدار می‌شود و احساس ترس و وحشت می‌



کند. البته او بیشتر چیزها را توی خودش می‌ریزد...»

وابستگی و حس تعلق خاطر کروسی به اشیای قدیمی و خود داری و امتناع او از پذیرش مسائل جدید و حتی آشنایی و معاشرت با دیگران، همگی بخشی از تلاش وی برای احیای گذشته و پیوند مجدد با پدرش است. کروسی تنها هنگام تعمیر یک بادبادک کهنه و دوست شدن با پسر کوچکی، سرانجام با موضوع غیبت پدرش کنار می‌آید این تسلیم، به صورتی نمادین، در آخرین بخش کتاب، بدین شکل ترسیم می‌شود: «او روی تختش دراز کشید. توی اتاق باد پیچیده بود. باد توی بادبادک پیچیده بود و هم چون قطاری، تلق و تلق صدا می‌کرد؛ مثل صدای خرپوف بلند صدا می‌کرد... کروسی با خودش فکر می‌کند که فردا بادبادک را به هوا می‌فرستد... به این فکر می‌کند که با پول مامانش جورایی نو می‌خرد. او به آن پسر نشان می‌دهد که...» تصویر سه گانه بادبادک، قطار و خرپوف، به علاوه ارتباط دوستانه تازه‌اش نشان می‌دهد که بادبادک (وسیله کهنه‌ای که تعمیر شده) دارد به او فرصتی می‌دهد تا با اضافه کردن چیزهای جدیدی به زندگی‌اش گذشته را کنار بگذارد.

به همین شکل، او حتی قادر است با تنهایی که به دلیل فقدان حضور پدرش حس می‌کند، با پیدا کردن دوستی جدید کنار بیاید و سرانجام، بر این تنهایی غلبه کند. قاطعیت واراده او برای خرید چیزهایی نو، پذیرش او را نشان می‌دهد و به وضوح معلوم می‌شود که او می‌خواهد با جریان زندگی به جلو برود. به کارگیری تمثیل خواب، با اشاره به بحث خرپوف، احتمالاً به این مفهوم است که حالا دیگر کروسی می‌تواند شب‌ها خوب بخوابد.

لوسیل کلیفتون (Lucille Clifton)، در مجموعه اورت اندرسون (Everett Anchrson) معانی و مفاهیم ضمنی مربوط به غیبت پدر را به تصویر می‌کشد داین جانسون، (Dianne Johnson) وفاداری کلیفتون را در به تصویر کشیدن و توصیف اورت تحسین می‌کند و می‌گوید: «این حس وفاداری، به بهترین و عمیق‌ترین شکل ممکن، در قالب غیبت دردناک و بسیار محسوس پدر اورت ترسیم شده است». و البته، زمانی که پدر اورت می‌میرد، این غیبت دائمی می‌شود. این مجموعه، بر اساس پنج مرحله حزن و اندوه نوشته شده است و هر بخش کوتاه آن، با کمک تصاویر آن گریفالکونی (Ann Grifalconi)، یکی از این مراحل را نشان می‌دهد. در مرحله «انکار»، اورت خواب پدرش را می‌بیند که «یادار همیشه می‌خندد یا این که اصلاً لب‌خند هم نمی‌زند... سپس و به تدریج، وارد مراحل خشم، مجادله، مقاومت، افسردگی و سرانجام تسلیم و پذیرش می‌شود که مرحله آخر - تسلیم و پذیرش - زمانی رخ می‌دهد که او به تصویر عکس پدرش نگاه می‌کند و می‌گذارد مادر دل‌داری‌اش بدهد و می‌گوید: «من می‌دانم که بابا مرا خیلی دوست داشت و وقتی کسی بمیرد، هر اتفاقی که بیفتد عشق متوقف نمی‌شود و من هم همین طور...»

بایپروی و الگو برداری از آثار این نویسندگان و تصویرگران خلاق، تعدادی از آخرین کتاب‌های مصور، پدران آفریقایی - آمریکایی را بصورت سرپرست فرزندان خود نشان می‌دهند. مثلاً «در آغوش هشت پا» نوشته لورنس پرینگل (Claurence Pringle) به تصویرگری کیت سالی پالم (Katesally Palmer) پدرها

بخشی از وقت کاری و مفید خود را در کنار بچه‌های‌شان می‌گذرانند که از این نمونه می‌توان به «کوبین و بلایش»، نوشته ایرن اسمالز (Irene Smalls)، با تصویر گری مایکل هیز (Michael Hays) اشاره کرد. با این که در بسیاری از همین آثار، نقش پدران به عنوان «ولی دوم» ترسیم می‌شود. کسی که به سبب خستگی مامان یا بیرون بودنش از خانه، به جنب و جوش می‌افتد و خود را نشان می‌دهد. اما به هر حال، در این آثار تصویری پررنگ و برجسته از پدرانی فعال و پویای بینیم

اصلاح پیشینه تاریخی

در کنار توصیف وضعیت پدران معاصر آفریقایی-آمریکایی، کتاب‌های مصوری هم وجود دارند که بیشتر به سوء تفاهم‌ها و تصاویر غلطی که در خصوص نقش پدران در تاریخ آفریقا - آمریکا وجود دارد می‌پردازند. خانم فیس رینگولد (Faith Ringgold)، با باز گویی داستان دوران کودکی خویش، در قصه «ساحل قیر»، شخصیت پدری را به تصویر می‌کشد که دخترش او را می‌پرستد. به گفته کاسی لوفیس لایت فوت، بابا «می‌تواند روی تیر آهن‌هایی که تو آسمان بالا رفته‌اند، راه برود و به زمین نیفتد» و پدر، همان کسی بود که به ساخت پل واشنگتن کمک کرد؛ همان پلی که درست روز تولد او کامل شد! از مونولوگ‌های دختر، معلوم می‌شود که پدرش با او درباره زندگی و رؤیاهایش صحبت می‌کند. به علاوه، نویسنده داستان نشان می‌دهد که پدر، دخترش را با خود می‌برد تا بنای ساختمانی را که هم اینک رویش کار می‌کند، ببیند.

این داستان که فضای دهه ۱۹۳۰ را به تصویر می‌کشد هم چنین، وضعیت کارگرهای ساختمانی آفریقایی - آمریکایی را هم که به دلایل مختلف از عضویت در اتحادیه کاری منع شده بودند، نشان می‌دهد. این رویکرد تاریخی به جامعه آفریقایی - آمریکایی، این تصور را که خانواده‌هایی با دو ولی پدر و مادر هم جزء میراث فرهنگی این طبقه‌اند تصدیق می‌کند. در «جایی به نام آزادی»، نوشته اسکات راسل سندرز (Scott Russell Sanders) به تصویرگری توماس بی‌آلن (Thomas B. Allen)، خانواده برده‌ای که در سال ۱۸۳۲ آزاد می‌شوند، به سمت ایندیانا و آزادی حرکت می‌کنند و پدر قوی و مسئولیت پذیر خانواده، به فرزندان خود درباره ستارگانی که به شمال می‌روند، آموزش می‌دهد و خودش را «مرد ستاره‌ای» می‌نامد. او شب‌ها برای بچه‌هایش قصه تعریف می‌کند و کشاورزی‌اش «درست مثل معجزه بود او دانه‌ها را توی زمین می‌کاشت و پیش از آن که آدم به خودش بیاید خربزه‌ها و گندم ... ظاهر می‌شدند.» در این مورد، بانمونه‌ای از کتاب‌های مصوری داستانی - تاریخی سروکار داریم که به خوبی کلیشه مربوط به فقدان خانواده‌هایی با دو ولی - پدر و مادر - را نشان می‌دهند.

به زیر سؤال می‌برد و آن را نقض می‌کند. افزایش کتاب‌های مصوری که پیشینه آفریقا - آمریکا را به تصویر می‌کشند، هم چنین به هويت تاریخی آفریقایی - آمریکایی‌ها تنوع داده‌اند و تعاریف جدید را به آن افزوده‌اند. تقریباً بیشتر بخش‌های مربوط به تاریخ آفریقا - آمریکا، به زبان کودکان امروزی باز گومی شود و هم اینک ما شاهد افزایش و رشد کتاب‌هایی هستیم که زندگی روز مره مردم آفریقایی - آمریکایی را در گذشته به تصویر می‌کشند در «عید پاک خانم فانی می»، نوشته ملیسا میلچ (Melissa Milich) به تصویرگری یونگ چن (Yong Chen) ما با تصویر خاصی از شخصیت پدر روبه رو می‌شویم که دخترش را با خود به شهر می‌برد تا با کمک او، برای همسرش کلاهی بخرد وقتی همسرش از پذیرش کلاه به خاطر قیمت بسیار بالا، امتناع می‌کند، مرد هنگام توزیع شیر در منطقه، کلاه را بر سر می‌گذارد. در این جا ما شاهد خلق و خوی خوب، حس احترام و عشق ورزی پدری به خانواده‌اش هستیم.

کتاب مصور مایک ویمپر (Mike Wimmer) که از روی شعر «تابستان»، نوشته شده، خانواده کشاورز فقیری را در قرن بیستم به تصویر می‌کشد. در این خانواده، پدر با مهربانی و ملایمت، در همان حال که دو فرزندش در اتاق بسیار کوچکی خوابیده‌اند در کنار همسر و نوزادشان نشسته است و به آن‌ها نگاه می‌کند. این پدر، همراه با اعضای خانواده‌اش، در کلیسا سرود می‌خواند و در حالی که با عشق و محبت، فرزند نوزادش را در آغوش گرفته زیر گوشش نجوا می‌کند: «هیچ چیز نمی‌تواند به تو آسیب برساند... چون مامان و بابا در کنارت هستند.» داستان «پسر ورزشکار و ویولن»، نوشته گوین کورتیس (Govin Cartis) با تصویرگری ای بی‌لویس (E.B. Lewis) نه تنها نقش تاریخی پدران آفریقایی - آمریکایی را در کنار موفقیت‌ها و چالش‌های «لیگ ملی سیاه پوستان» مورد بررسی قرار می‌دهد، بلکه مشخصاً پدری را به تصویر می‌کشد که چندان هم مطلوب و مثبت نیست. همان طور که باغبان اظهار کرده: «اگر ادبیات بازتابی از خود زندگی است، در این صورت، ادبیات کودکان تنوع و گوناگونی ای را که در پدران جامعه ما می‌بیند، منعکس می‌کند. یکی از مهم‌ترین گونه‌ها در وجود پدربهایی تجلی می‌کند که در امر تربیت و پرورش فرزندان خود، چندان ماهر و توانا نیستند. آدرین کرتزر (Adrienne Kertzer)، معتقد است که تصویرسازی بسیار مثبت از والدین، می‌تواند مضحکه «والدین کامل و بی نقص» را به وجود آورد.

البته در همین شرایط، پدرانی که به دلایل مختلف، بانقص‌ها و کاستی‌هایی مواجه هستند، می‌توانند به مرور و با کسب تجربه، وضعیت خود را بهبود بخشند به عنوان مثال، پدر داستان

«پسر ورزشکار و ویولن»، می‌خواهد پسرش نواختن ویولن را کنار بگذارد و عضو باشگاه ورزشی تیم شود و حتی بر این باور است که بدین شکل، پسرش می‌تواند جای پای پیشینیان خود بگذارد. پدر «رگینالد» نمی‌تواند مشوق مناسبی برای شکوفایی استعداد پسرش در زمینه موسیقی باشد و زمانی که پسرش به عنوان ورزشکاری توانا ظاهر نمی‌شود، او احساس شرمندگی می‌کند. البته سرانجام، زمانی که پدر در حین بازی، لحظه‌ای می‌ایستد تا به نواختن ویولن پسرش گوش بدهد. با خودش کنار می‌آید و احساساتش را با او در میان می‌گذارد: «پسر، عجب چیزی بود! وقتی دهانم را بستم و گوش دادم، از آن چه با گوش‌هایم شنیدم، خیلی خوشم آمد. اما خب من که تو را بیشتر از هر چیزی دوست دارم. چه تو باعث برد یا باخت تیم ما بشوی، هیچی عوض نمی‌شود.» در خصوص پدر رگینالد، ما با مردی روبه رو هستیم که نسبت به پسرش، ورزش و پیشرفت وضعیت آفریقایی - آمریکایی‌ها احساس مسئولیت و تعهد می‌کند. او مردی است که شخصیتی پیچیده دارد، درون‌گرا است و تصویری واقع‌گرایانه از مردان آفریقایی - آمریکایی ارائه می‌دهد.

استپ تو؛ پدر و پسر

کتاب‌های مصور عصر حاضر، به شیوه دیگری هم، طیف وسیع پدران آفریقایی - آمریکایی را به تصویر می‌کشند که این کار، با توجه بیشتر به این قشر صورت می‌گیرد در این خصوص، می‌توان به «در آغوش پدر، من قد بلند هستم؛ پدران خوب آفریقایی - آمریکایی» اشاره کرد. در این اثر، پسر جان استپ تو، جاواکا، ضمن پا گذاشتن در مسیر فعالیت پدرش، در اولین کار خود، علاوه بر قدردانی و ستایش از پدر و مادر خویش، نسبت به تمامی پدران آفریقایی - آمریکایی ادای دین و احترام کرده است. تعدادی از شعرای آفریقایی - آمریکایی، از جهت متفاوتی و با لحاظ کردن دوره‌های زمانی مختلف و حتی مناطق متنوع، درباره پدران آفریقایی - آمریکایی شعر سروده‌اند که همگی توسط استپ تو تصویرگری شده است. در این اشعار، احساسات کودک نسبت به پدرش، باواژه‌هایی احساسی و عاطفی توصیف شده است. در این مجموعه، شعر خود «جاواکا استپ تو» که در تصاویرش سیب‌هایی دورتا دور آن را احاطه کرده، مفهومی استعاری را در قالب واژگان بیان می‌کند: «چه خوب و چه بد، سیب‌هایی که از درخت می‌افتند؛ فاصله چندان با خود درخت ندارند.» به نظرمی رسد که او نقش بسیار حساس و کلیدی پدر را همین چند واژه توصیف می‌کند.

ادبیات معاصر که در توصیف شخصیت‌های مرد آفریقایی - آمریکایی، بسیار غنی و در عین حال واقع‌گراست، این ظرفیت و توانایی را دارد که با بازسازی و اصلاح گذشته‌ها، به کودکان و نسل فردا، الگوی ادبی مناسبی برای شخصیت پدر ارائه بدهد.